

سفر نامہ

ریچاد گیبونز

سر کوب شاہزادگان و خوانین یاغی
امید شریفی



سفرنامه‌ی ریچارد گیبونز،
یاد داشته‌های این درجه‌دار
انگلیسی سپاه عباس میرزا
می‌باشد که وقایع لشکرکشی
نایب‌السلطنه به یزد و کرمان،
خراسان و سایر مناطق را
طی سال‌های ۱۸۳۱ تا ۱۸۳۳
میلادی به رشته‌ی تحریر
درآورده است.
وقایعی که اندک زمانی بعد
از عهدنامه‌ی ترکمن‌چای
صورت گرفته است و کم‌تر
به آن پرداخته شده است. متن
سفرنامه هر چند خلاصه نوشته
شده است، با این حال بسیاری
از وقایع تاریخی را اصلاح و به
جایش کشیده است.



کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر برای انتشارات ایران‌شناسی محفوظ است.

تهران-خیابان طالقانی، خیابان بهار شمالی، کوچه طبا، پلاک ۶، واحد ۱
کدپستی ۱۵۶۴۶۵۵۷۱۱ تلفن: ۷۷۵۴۱۸۲۵ - ۷۷۵۴۹۸۵۹ فکس: ۷۷۶۴۸۶۸۷

info@iran-shenasi.com

www.iran-shenasi.com



به نام ایزدیکتا



شماره انتشار ۲۳۴

سفرنامه‌ی
ریچارد گیونز

(سرکوب شاهزادگان و خوانین یاغی)

امید شریفی

سرشناسه : کیبونز، ریچارد، ۹۱۵۵۰-۱۶۳۲ م. Gibbons, Richard
 عنوان و نام پدیدآور : سفرنامه ریچارد کیبونز؛ سرکوب شاهزادگان و خوانین یاغی / امید شریفی.
 مشخصات نشر : تهران : انتشارات ایرانشناسی، ۱۳۹۴.
 مشخصات ظاهری : شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۲۷۲۵-۸۷-۸
 وضعیت فهرست نویسی : فینیا
 یادداشت : کتابنامه.
 یادداشت : نمایه.
 موضوع : کیبونز، ریچارد، ۹۱۵۵۰-۱۶۳۲ م. -- سفرها -- ایران
 موضوع : Gibbons, Richard -- Travel -- Iran
 موضوع : سفرنامه‌های ایرانی -- قرن ۱۲-۱۴ ق.
 موضوع : ایران -- تاریخ -- قاجاریان، ۱۱۹۳-۱۳۴۴ ق.
 شناسه افزوده : شریفی، امید، ۱۳۵۴ - مترجم
 رده بندی کنگره : DSR۱۶۶۵/ک۹ ص ۷ ۱۳۹۴
 رده بندی دیویی : ۹۵۵/۰۸۴۵-۴۲
 شماره کتابشناسی ملی : ۳۱۵۴۴۰۶

شماره انتشار ۲۳۴

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۲۷۲۵-۸۷-۸
 ISBN 978-964-2725-87-8



سفرنامه ریچارد کیبونز (سرکوب شاهزادگان و خوانین یاغی)

ناشر: انتشارات ایرانشناسی

مترجم: امید شریفی

ویراستار: بنفشه دادفر

حروف‌نگاری: واحد حروف‌نگاری انتشارات ایرانشناسی

صفحه‌آرایی و طرح جلد: واحد گرافیک انتشارات ایرانشناسی

نوبت چاپ: اول بهار ۱۳۹۵

لیتوگرافی: صنوبر

چاپ: صنوبر

صحافی: سیمی‌ساز

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

قیمت: ۱۷۰.۰۰۰ ریال

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر اعم از چاپ، تکثیر، نسخه‌برداری، ترجمه و... برای انتشارات ایرانشناسی محفوظ و قابل پیگرد قانونی است.

تهران-خیابان طالقانی، خیابان بهار شمالی، کوچه طبا، پلاک ۶، واحد ۱
 کدپستی ۱۵۶۳۶۵۵۷۱۱ تلفن: ۷۷۵۳۱۸۲۵ - ۷۷۵۳۹۸۵۹ فکس: ۷۷۳۸۶۸۷

info@iran-shenasi.com

www.iran-shenasi.com

«تاکنون ایران در اروپا شهرتی دیرینه داشته است. اروپایی‌ها، ایران را کشوری ثروتمند با مردمی جنگجو می‌دانند. آن‌ها ایران را در جایگاه عظمت و شکوه شرق قرار می‌دهند و از ایران، تصویری همراه با احترام و اهمیت دارند! این تصویرها مدت‌ها پیش همراه با شال‌ها و فرش‌ها و شهرت نادرشاه به اروپا آمده است. تا امروز اروپا با نگاهی حسرت‌بار به ایران می‌اندیشید! اما این، تنها یک توهّم است. ایران از دور، در حقیقت کشوری بزرگ و با عظمت به نظر می‌آید، اما درخشش آن همانند درخشش کوهی است که در تابش آفتاب قرار دارد. از دور تصور می‌کنید پر از دُر و گوهر است، اما هنگامی که به آن نزدیک می‌شوید، تنها شیشه می‌بینید»

نیکلای مورافوف، اواسط دوران قاجار

بخش اول (تحلیل سفرنامه)

۱۲ مقدمه
۱۶ کنکاشی در علل لشکرکشی عباس میرزا
۱۹ تردید در موفقیت لشکرکشی عباس میرزا
۲۲ در باب سفرنامه‌ی گیبونز
۲۸ انعکاس سفرنامه‌ی گیبونز در دیگر کتب
۳۲ حکومت مرکزی ضعیف
۳۶ ارتش بی‌جیره و مواجب دوره‌ی قاجار
۳۷ ارتش دوران فتحعلی‌شاه
۳۹ ارتش دوران محمدشاه
۴۰ ارتش دوران ناصرالدین‌شاه
۴۴ فتحعلی‌شاه، خاکستری متمایل به سیاهی
۴۶ فرزندان بی‌شمار فتحعلی‌شاه درگیر قدرت
۵۰ کاهش اهتت شاهزادگان
۵۲ فروش ایالات و ولایات
۵۳ بلای وبا و طاعون
۵۵ طاعون و وبای سال ۱۸۳۰ میلادی ایران
۶۳ هجوم ملخ‌ها، غارت محصولات
۶۵ فرار روستاییان بین‌راهی و غارت شدن روستا
۶۹ تشریف‌فرمایی شاه به روستا
۷۱ روستاهای ویران و مخروبه
۷۵ ارتش و فوج بریتانیا
۷۹ تضاد و برابری منافع انگلیس و روسیه
۸۱ عبدالرضاخان بافقی و شاهزادگان قاجاری
۸۶ اوضاع یزد در زمان تسخیر توسط عباس میرزا
۸۸ حکمرانی کرمان بعد از مرگ ابراهیم‌خان ظهیرالدوله (حکمرانی عباسقلی‌خان)
۹۱ عباس میرزا (ولیعهد) در کرمان
۹۲ حکمرانی شجاع‌السلطنه در کرمان
۹۶ احضار ولیعهد از کرمان به اصفهان

۹۷.....	اوضاع کرمان پس از ولیعهد
۱۰۰.....	شورش فتحعلی خان مهنی
۱۰۶.....	رؤسای محلی خراسان
۱۰۸.....	حکومت فرزندان خاقان بر خراسان در دهه‌ی ۲۰ و ۳۰ قرن نوزده میلادی
۱۱۲.....	تسخیر قلعه ترشیز
۱۱۴.....	عباس میرزا در مشهد
۱۱۹.....	تسخیر قلعه‌ی امیرآباد
۱۲۱.....	تسخیر قلعه خبوشان (قوجان)
۱۲۸.....	فتح سرخس
۱۳۱.....	اسارت محمدخان حاکم تربت
۱۳۳.....	فرستادن تحت‌الحفظ سران نافرمان به پایتخت و ترک خراسان
۱۳۴.....	عاقبت سران خراسانی و عبدالرضاخان بافقی
۱۳۶.....	ترکمان‌ها: ایلاتی تأثیرگذار در دوران قاجار
۱۳۹.....	وحشت از ترکمان‌ها
۱۴۱.....	بردگان ایرانی (اسیران ایرانی) ترکمن‌ها
۱۴۶.....	سیاست دوگانه‌ی روسیه و انگلیس در برابر ترکمن‌ها
۱۴۹.....	ترکمان‌ها و قاجار
۱۵۱.....	جنگ مرو و شکست ایران

بخش دوم (سفرنامه‌ی ریچارد گیبونز)

۱۷۸.....	کرمان به بوانات	۱۵۶.....	تبریز به کاشان
۱۸۲.....	بوانات به کاشان	۱۵۸.....	کاشان به یزد
۱۸۵.....	کاشان به سمنان	۱۶۵.....	یزد به کرمان
۱۸۹.....	سمنان به شاهرود	۱۶۹.....	کرمان به سیرجان
۱۹۲.....	شاهرود به سبزوار	۱۷۲.....	سیرجان به ساردو
۱۹۷.....	سبزوار به مشهد	۱۷۷.....	ساردو به کرمان

بخش سوم (یادداشت‌ها و افزوده‌ها)

۲۰۹.....	۶. عقدا	۲۰۳.....	۱. ابوزیدآباد
۲۱۰.....	۷. اردکان	۲۰۴.....	۲. اردستان
۲۱۱.....	۸. اشکذر	۲۰۶.....	۳. ظفرقند
۲۱۱.....	۹. زرتشتیان	۲۰۶.....	۴. نیستانک
۲۱۴.....	۱۰. یهودیان	۲۰۶.....	۵. نائین

۲۷۵.....	۴۱. گز.....	۲۱۶.....	۱۱. کاروانسرا.....
۲۷۶.....	۴۲. مورچه خورت.....	۲۲۰.....	۱۲. زین الدین.....
۲۷۷.....	۴۳. سه.....	۲۲۲.....	۱۳- شمش.....
۲۷۷.....	۴۴. قهرود.....	۲۲۴.....	۱۴. انار.....
۲۸۰.....	۴۵. سد قهرود.....	۲۲۵.....	۱۵. بیاض رفسنجان.....
۲۸۲.....	۴۶. کاشان.....	۲۲۵.....	۱۶. قلعه آقا رفسنجان.....
۲۸۵.....	۴۷. ایوان کیف.....	۲۲۷.....	۱۷. باغین.....
۲۸۶.....	۴۸. قشلاق.....	۲۲۸.....	۱۸. شال کرمان.....
۲۸۷.....	۴۹. دهنمک.....	۲۳۴.....	۱۹. مشیز (بردسیر).....
۲۸۷.....	۵۰. لاسگرد.....	۲۳۵.....	۲۰. سعیدآباد سیرجان.....
۲۹۰.....	۵۱. سرخه.....	۲۳۶.....	۲۱. هشون بافت.....
۲۹۰.....	۵۲. سمنان.....	۲۳۷.....	۲۲. بافت.....
۲۹۲.....	۵۳. آهوان.....	۲۳۸.....	۲۳. هله رود.....
۲۹۴.....	۵۴. قوشه.....	۲۳۸.....	۲۴. داز ساردو.....
۲۹۵.....	۵۵. دولت آباد دامغان.....	۲۳۸.....	۲۵. ساردو.....
۲۹۶.....	۵۶. بسطام.....	۲۵۱.....	۲۶. راین.....
۲۹۶.....	۵۷. دامغان.....	۲۵۴.....	۲۷. ماهان.....
۲۹۶.....	۵۸- ده ملا.....	۲۵۵.....	۲۸. پاریز.....
۲۹۷.....	۵۹. شاهرود.....	۲۵۶.....	۲۹. کران.....
۲۹۸.....	۶۰. میامی.....	۲۵۷.....	۳۰- ده شتران.....
۲۹۸.....	۶۱. عباس آباد.....	۲۵۸.....	۳۱. شهر بابک.....
۳۰۰.....	۶۲. مزینان.....	۲۵۹.....	۳۲. هرات.....
۳۰۱.....	۶۳. صدخرو.....	۲۶۰.....	۳۳. ده بید.....
۳۰۳.....	۶۴. مهر.....	۲۶۰.....	۳۴. اقلید.....
۳۰۴.....	۶۵. ریوند.....	۲۶۲.....	۳۵. سورمق.....
۳۰۵.....	۶۶. سبزوار.....	۲۶۲.....	۳۶. آباده.....
۳۰۶.....	۶۷. نیشابور.....	۲۶۴.....	۳۷. شورجستان.....
۳۰۷.....	۶۸. قدمگاه.....	۲۶۵.....	۳۸- یزدخواست.....
۳۰۷.....	۶۹. شریف آباد مشهد.....	۲۷۲.....	۳۹. مقصودییک.....
۳۰۹.....	نقشه‌ی سفر ریچارد گیونز.....	۲۷۲.....	۴۰. قمشه.....

بخش چهارم (ضمیمه‌ها)

۳۱۹.....	منابع.....	۳۱۰.....	نمایه اشخاص.....
		۳۱۴.....	نمایه اماکن.....

پیش‌گفتار

ایران در دوران قاجار شرایط پرفراز و نشیبی را پشت‌سر گذاشت. در این دوران رقابت روسیه، فرانسه و انگلستان شرایطی ویژه را برای کشور رقم زد. رقابتی که شاهزادگان متعدد و تشنه‌ی قدرت را، پیرو و جیره‌خوار هر کدام از این کشورها نمود. در این رقابت‌ها برای شناخت بهتر ایران، مأموران این دولت‌ها به اقصی نقاط سفر کردند و حاصل این سفرها را برای دولت مطبوع خویش به رشته‌ی تحریر درآوردند، همین کتاب‌ها و سفرنامه‌های مأموران و جهانگردان از جمله منابع مهم و غیرقابل انکار تاریخی و جغرافیایی را تشکیل می‌دهند که با ترجمه‌ی آن‌ها قضایای به مراتب بهتر از گذشته، از تاریخ و رویدادهای این کهن سرزمین، صورت گرفته و خواهد گرفت، چرا که تاریخ واقعی و حقیقی، تاریخی است که در آن اسناد و نوشته‌های غیرایرانی‌ها، هم دوست و هم دشمن، در کنار نوشته‌های سفارشی، گاهی غیرسفارشی، خاطرات و دیگر نوشته‌های ایرانیان در ترازوی دقت و انصاف سنجیده گردند. بدین صورت واقعیت را می‌توان از پس پرده‌ی اغراض‌ها، شایعات و روایات بیرون کشید و غبار جهل، فریب، تعصب و کینه، جای خود را به آفتاب می‌دهد، آفتابی که روشنگر راهی است که این کشور تاریخی به آن نیاز دارد. از جمله‌ی این وقایع، که مورخان کم‌تر به آن پرداخته‌اند، لشکرکشی نایب‌السلطنه عباس میرزا به یزد، کرمان و خراسان در سال‌های ۱۸۳۰ تا ۱۸۳۳ میلادی است، لشکرکشی‌ای که دست آخر ولیعهد فتح هرات را با خود به گور برد و آن زمان آغاز جدایی هرات از ایران برای همیشه بود. این که چرا به این لشکرکشی کم‌تر پرداخته شده است، شاید به این علت باشد که این وقایع اندک زمانی بعد از بسته‌شدن عهدنامه‌ی ترکمانچای صورت گرفت، عهدنامه‌ی ننگینی که قسمتی از سرزمین ایران را برای همیشه از آن جدا کرد و در این صورت وقایعی مانند طغیان عبدالرضاخان باقی در یزد و بیرون انداختن خانواده‌ی شاهزاده محمدولی میرزا و راه ندادن ایشان به شهر و قبضه نمودن قدرت، شورش حسنعلی میرزا شجاع‌السلطنه حاکم وقت کرمان، برادر ناتنی ولیعهد که به دستور پدر اهمیتی نداده و یزد را به پشتیبانی برادرش حسینعلی میرزا فرمانفرما، محاصره نموده بود، همچنین نافرمانی رؤسای ایلات بزرگ خراسان که برای خویش،

حکومتی هرچند کوچک داشته و به دستورات حاکم خراسان که یکی دیگر از پسران متعدد فتحعلی شاه بود، وقعی نمی‌نهادند. این حوادث برای فتحعلی شاه همچون دعوای درون‌خانوادگی، محسوب می‌گردید و در مقابل از دست رفتن قسمتی از کشور، اهمیت چندانی نداشت. با خواندن این سفرنامه متوجه می‌شویم که این سال‌ها چندان هم بی‌اهمیت نبوده‌اند، حادثی که توسط گروهبانی انگلیسی که بیش از دو سال به همراه سپاه شاهزاده عباس میرزا، نزدیک به شش هزار کیلومتر را در قسمت‌های مختلفی از ایران زیر پا گذاشته است، به‌طور خلاصه به رشته‌ی تحریر درآمده است، متنی هرچند کوتاه، اما بسیاری از وقایع تاریخی را اصلاح کرده یا به چالش کشیده است. با خواندن این سفرنامه می‌توانیم با گذشته‌ی دور و نزدیک، آداب و رسوم، روحیات مردم مناطق، وضعیت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هر منطقه، استعدادها و توانمندی‌های مردم مناطق و ایالات، وضعیت سربازان در دوران قاجار، رقابت روسیه و انگلیس برای نفوذ در ایران و بالا و پایین رفتن این نفوذ و دخالت، زندگی خصوصی پادشاه قاجار، شاهزادگان قدرت‌طلب، شهرنشین‌ها و روستائینی بی‌نهایت فقیر و در حال مرگ که امید خود نسبت به آینده را از دست داده، به انسان‌هایی بی‌روح و غیرخلاق تبدیل شده بودند، مردمی که به غربی‌هایی که برای تحقیق و توسعه‌ی علوم به نقاط مختلف دنیا از جمله ایران سفر می‌کردند به دیده‌ی انسان‌هایی احمق می‌نگریستند و به‌قول «ژنرال سرپرسی سایکس» در بهترین حالت تصور می‌کردند که درصدد کشف معادن یا دفینه‌ها و گنجینه‌های مخفی هستند. انسان غربی که برخلاف انسان شرقی امیدوار بود و به کمال می‌اندیشید و می‌خواست دنیا را تحت سیطره‌ی خود درآورد و فتحعلی‌شاهی که در آن زمان هدف‌اش تحت سیطره گرفتن مردم از طریق ازدواج‌های فراوان از اقصی نقاط کشور بود، همچنین بیماری‌هایی کشنده، مانند وبا و طاعون و برخورد مردم و شاهزادگان با این بیماری‌ها، ترکمن‌هایی که برده‌داری و ریختن خون شیعیان را مباح دانسته، عباس میرزایی که غارت و چپاول روستاهای بین‌راهی توسط قشونش را مشاهده می‌کرد و در بعضی موارد خودش به سربازانش دستور غارت و از بین بردن خانه، کاشانه و مزارع روستائیان فقیر را صادر می‌کرد، از جمله نکاتی که با اغراق‌های صورت گرفته در مورد ولیعهد هم‌خوانی ندارد و یادآور شخصیت خاکستری افراد می‌باشد و مواردی دیگر که به‌طور خلاصه توضیح داده شده است.

لشکرکشی که در این سفرنامه به آن پرداخته شده است، تأثیرات منهدم کننده‌ای بر اقتصاد رو به زوال آن سال‌ها می‌گذارد. در این لشکرکشی‌ها بخش مهمی از نیروی کار، سرگرم جنگ‌هایی درون‌خانوادگی و بیهوده می‌گردد که نتیجه‌ی مستقیم آن تحمیل مالیات‌های بیشتر بر کشاورزان و روستائیان فقیر می‌باشد، آن هم فقیرانی که یک سال پیش یکی از بزرگ‌ترین مرگ و میرهای قرن نوزده را تجربه کرده‌اند، طاعون و وبایی که حداقل نیمی از جمعیت کشور را از بین برده و بنا به گفته‌ی «گیونز» بسیاری از روستاها را خالی از سکنه نموده بود.

کتاب حاضر به سه بخش مرتبط با هم تقسیم شده است. در قسمت اول راجع به نویسنده‌ی سفرنامه، دیدگاه دیگران راجع به نوشته‌ی ایشان، وضعیت ایالت‌ها و ولایت‌های خراسان، کرمان و یزد و به‌طور خلاصه به اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشور در آن سال‌ها پرداخته و سعی شده است به خواننده‌ی گرامی قبل از خواندن سفرنامه، اطلاعاتی مقدماتی برای درک متن اصلی داده شود. نکته‌ی اصلی در این قسمت، آوردن نوشته‌ها و دیدگاه‌های افراد متعدد در زمینه‌ی وقایع می‌باشد تا خواننده با خواندن آن‌ها خود نتیجه‌گیری نماید. به عبارت ساده‌تر، این بخش تاریخ مختصری است بر وقایع این سال‌ها. ناگفته نماند در این زمینه نوشته‌های بعضی از افراد از جمله شاهزادگانی مانند جهانگیر میرزا که وقایع آن سال‌ها را به مراتب کامل‌تر از دیگران ذکر نموده است در کنار نوشته‌های دیگران ارزش پیدا می‌کند. این فرزند نایب‌السلطنه به حکم پدر و پسری، کم‌تر از پدر خویش بد می‌نویسد، با این حال، حب و بغض خویش را در موارد بسیاری در مورد اشخاص به‌وضوح نشان می‌دهد. این شخص که در این سفرها به‌سوی یزد، کرمان و خراسان حضور نداشته است، بعد از پدر جانشین او در آذربایجان می‌گردد و بنا به نوشته‌ی «فریزر» که در همان سال‌ها چند روزی در تبریز بوده است، به حدی در قساوت و خونریزی پیش می‌رود که اهالی را بر علیه پدر برانگیخته است. این شاهزاده موجب قشون را ضبط نموده، دهاتی را که صدمات زیادی از جنگ با روسیه نصیب آن‌ها شده بود و از مالیات معاف شده بودند، دگر بار مشمول مالیات نمود. در سلماس سیصد نفر از اهالی این شهر را که در آن زمان روستایی بیش نبود، در مقابل زنان و فرزندان‌شان سربرید، و زن‌هایشان را به سربازان بخشید.

بخش دوم، متن سفرنامه‌ی گیبونز بدون هیچ‌گونه جرح و تعدیلی می‌باشد. در این قسمت سعی شده است با استفاده از زیرنویس ابهامات موجود در متن برطرف و توضیحات تفصیلی بیش‌تری داده شود.

بخش سوم کتاب به دیدگاه جهانگردانی اختصاص دارد که هر کدام از آنها بعضی از مناطق خط سیر گیبونز را طی نموده و موقعیت منطقه را مورد بررسی قرار داده‌اند، این کار با مراجعه به سایر سفرنامه‌ها و ذکر دیدگاه جهانگرد با ذکر سالی که جهانگرد مورد نظر از آنجا دیدن نموده است، صورت گرفته تا خواننده بتواند به مقایسه پرداخته و دوران شکوفایی یا سقوط نقاط مختلف را طی سالیان مختلف مشاهده کند. در مواردی همین نوشته‌ها به عنوان سندی معتبر بر صداقت گیبونز می‌باشد. در این بخش سعی شده مطالب با کم‌ترین تغییر در اختیار خوانندگان علاقمند قرار گیرد، هر چند در مواردی برای فهم بهتر تغییرات جزئی اجتناب‌ناپذیر بود.

نگارنده در سال ۱۳۸۹ هنگام مطالعه‌ی کتابی از «آلفونس گابریل» با «ریچارد گیبونز» انگلیسی آشنا گردید، کتابی جامع و کامل، که نویسنده با خط سیر مارکوپولو جهانگرد ایتالیایی در هفت قرن پیش همسفر می‌گردد، در این کتاب گابریل دیدگاه‌های دیگر جهانگردان را راجع به مناطق ذکر می‌کند و در سال ۱۳۹۱ با پیدا نمودن نوشته‌های گیبونز تصمیم گرفتم آن‌ها را ترجمه کنم. مترجم برای شناخت بهتر مناطق خط سیر سپاهیان همراه گیبونز، طغیان و سرکشی حاکمان وقت ایالات و خوانین یزد، خراسان و کرمان که در آن زمان به علت جنگ با روسیه خودسری پیشه نموده بودند، سعی نمود با مطالعه‌ی سفرنامه‌های دیگر افرادی که از این مناطق طی سال‌های مختلف قبل و بعد از گیبونز عبور نموده بودند و همچنین با مطالعه‌ی دیگر کتب تاریخی وقایع این سال‌ها را یادداشت نماید که با پیشنهاد چندین تن از صاحب‌نظران مواجه گردید که توصیه نمودند این یادداشت‌ها به کتاب اضافه گردد و از تلفیق این دو، اثری تازه به رشته‌ی تحریر درآورد. از آن‌جا که چنین عملی حق نویسنده‌ی اصلی را از بین برده و عملی غیراخلاقی و غیرعلمی و دور از انصاف می‌باشد، بر آن شدم ترجمه را متن اصلی قرار دهم. چرا که بدون نوشته‌های گیبونز نه این مطالب جمع‌آوری می‌گردید

و نه من این کتاب‌ها را مطالعه می‌کردم. با وجود تحقیق بسیار درباره‌ی اصل و نسب نویسنده‌ی انگلیسی اطلاعاتی در هیچ منبعی پیدا نگردید. تنها افرادی که از نوشته‌های ایشان استفاده نموده‌اند به ایشان اشاره کرده‌اند. با این همه از خلال نوشته‌های ایشان می‌توان فهمید که فردی کتاب‌خوان و روشنفکر بوده است. نکته‌ای که نباید از آن چشم‌پوشی نمود این است که به علت افواهی بودن اطلاعات نویسنده، در پاره‌ای موارد در ثبت اسامی دچار لغزش شده و همان تلفظ عامیانه را ضبط کرده است؛ که سعی شده است این لغزش‌ها به کمک کتاب‌های جغرافیایی موجود تصحیح گردد. بدیهی است که مترجم ادعای استقصای کامل را ندارد و ممکن است که برخی از اسامی با تلفظ صحیح متفاوت باشند.

در آخر این‌که، مؤلف خود را نه نویسنده می‌داند، نه مورخ و نه مترجم، بدین جهت یقین دارد که این کتاب با توجه به موضوع گسترده‌ی آن، که رویدادهای نزدیک به سه سال را مورد بحث و بررسی قرار داده، خالی از اشتباه نیست. ولی به قولی باید کار را هرچند ناقص از جایی شروع کرد لذا از استادان فن، خوانندگان صاحب‌نظر و سایر بزرگواران، درخواست می‌نماید بر این‌جانب منت گذارند و هر گونه اشتباه و سهوی را که به‌نظرشان می‌رسد، یادآوری فرمایند که به‌راستی همین پیشنهادات و انتقادات، بزرگ‌ترین انگیزه و مناسب‌ترین روش برای ادامه‌ی کار خواهد بود. در پایان بر خود لازم می‌دانم از خانواده‌ی خوب و مهربانم به‌خاطر فراهم نمودن محیط مناسب و دوستان ارجمند و خوبم آقایان دکتر مرتضی ستایی مختاری و دکتر اکبر گران که در ترجمه‌ی متن انگلیسی مرا یاری دادند، همچنین خانم‌ها شریفی و پیامی که متن را خوانده و نکات مفیدی از نظر ویرایشی پیشنهاد نمودند و همچنین از جناب آقای امیرحسین بختیاری که مقدمات چاپ این اثر را از طریق انتشارات ایران‌شناسی فراهم نموده‌اند، صمیمانه قدردانی و سپاسگزاری نمایم، همچنین از تمام کسانی که خود خبر ندارند، شاید هیچ زمان هم خبردار نگردند و این‌جانب از کتاب‌ها و مقاله‌های آن‌ها استفاده کرده‌ام، قدردانی می‌کنم. بدون آثار برجسته‌ی این بزرگان این کتاب چیزی بیش از یک ترجمه نبود.

امید شریفی

خردادماه ۱۳۹۴

بخش اول

تحلیل سفرنامه

مقدمه

با پایان یافتن جنگ‌های ایران و روس، در دهه‌ی سوم قرن نوزده میلادی، جنگ‌های خانمان‌سوزی که جدا از کشتار تعدادی از مردم این سرزمین، موجب از دست رفتن شماری از سرزمین‌های حاصلخیز آن سوی رود ارس، تحمیل دو عهدنامه‌ی ننگین گلستان و ترکمانچای و وارد آوردن ضرباتی سنگین بر اقتصاد کشور گردید، در این زمان علاوه بر قحطی، بیماری‌های واگیردار و کُشنده‌ی آن سال‌ها، وبا و طاعون، به نوشته‌ی گیبونز، خیلی از روستاها را خالی از سکنه نموده بود، قشون نیز در وضعی بغرنج به سر می‌بردند. این افراد از فرط ناراحتی به دلیل شکست در جنگ و کشته شدن تعدادی از رفقا و هم‌زمان‌شان، کاخ ولیعهد را ویران و غارت نمودند. این سربازان که جمعیت فعال روستاها بودند، پس از این شکست می‌بایستی به دهات خویش برگشته و با کشاورزی از شدت و حدت قحطی بکاهند. در همین زمان فتح‌علی‌شاه به پسر و ولیعهدش دستور داد دفع سرکشان و بازگرداندن آرامش در مشرق و مرزهای شرقی را که به علت درگیر بودن سران و فرماندهان کشور در جنگ، در حال حاضر در وضعیت طغیان و شورش به سر می‌بردند، سرلوحه‌ی کارهای خویش گرداند، لشکری که بنا به نوشته‌ی «کمبل» حتی آذوقه‌ی یک روز خود را نداشت^۱ و لشکرکشی‌ای که انتهای آن، مرگ زود هنگام ولیعهد را به دنبال داشت و از جمله رویدادهای تاریخ قاجاریه می‌باشد که براساس گفته‌ها و نوشته‌های مورخان انگیزه‌ها و دلایل آن، تاحدی در تاریکی و ابهام باقی‌مانده است، بر این اساس، عباس میرزا به اتفاق وزیرش

میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی، با نیروهای تحت امر آذربایجانیش، در اوایل زمستان ۱۸۳۰ میلادی از آذربایجان عازم تهران گردید، در زنجان سپاهیانش به ارتش تحت امر فرزندش، محمد میرزا پیوستند، ولیعهد نیز به همراه وزیرش و فوج بریتانیا، قبل از ارتش وارد پایتخت گردید تا پس از رسیدن و رفع خستگی سپاهیان، روانه‌ی خراسان گردند. اما فتحعلی‌شاه به عباس میرزا دستور داد، قبل از لشکرکشی به خراسان، به یزد و کرمان رفته و برادر ناتنی‌اش حسنعلی میرزا شیخ‌السلطنه، را که مرتکب نافرمانی شده بود، دستگیر و به تهران اعزام دارد. همچنین پادشاه با توجه به کمبود نیروهای عباس میرزا، به بعضی از شاهزادگان حاکم در شهرها دستور داد نیروی تحت فرماندهی خود را در اختیار ایشان قرار دهند. در این زمان پادشاه، ولایتعهدی عباس میرزا را تقریباً به‌طور کامل پذیرفته و با در اختیار قرار دادن فرماندهی لشکرهای خراسان، همدان و کرمانشاه علاوه بر آذربایجان می‌خواست در صورت مرگ‌اش، ولیعهد با دغدغه‌ی کم‌تری بر کشور حاکم گردد. بعضی را اعتقاد بر این است که دستور فتحعلی‌شاه به پسرش برای رفتن به یزد و کرمان قبل از عزیمت به مشهد، به‌واسطه‌ی آن بود که می‌خواست همکاری نظامی عباس میرزا با روس‌ها را که در این زمان با ولیعهد قرار و مدار گذاشته بودند، به تأخیر بیندازد، این‌که انگلیس در این فکر و برداشت شاه مؤثر بوده است، مسأله‌ای غیرقابل انکار می‌باشد.^۱ در این زمان سیاست روس و انگلیس مغایر و مخالف هم بود، انگلیس ایرانی نیرومند و قدرتمند را مخالف صیانت هند و خطری بزرگ برای سازندگی مرزهای علمی خود می‌دانست، ولی روس‌ها در این زمان مشغول تنظیم و اداره نمودن اراضی وسیعی بودند که در جنگ‌های اخیر به‌دست آن‌ها رسیده بود، آن‌ها طالب قدرت ایران بودند تا به‌وسیله‌ی آن هند را مورد تهدید قرار دهند.^۲ «ویلیام کی» درباره‌ی سیاست روسیه‌ی تزاری در این روزها معتقد است که روس‌ها خیلی میل داشتند به‌جای اراضی ایران که به تصرف خود درآورده بودند، در قسمت‌های دیگر آسیا جبران کنند، بنابراین دولت ایران را تشویق می‌نمودند، قسمت‌های شرقی را برای خود متصرف شوند. باتوجه به دستور پادشاه، ولیعهد به سپاهیان حاضر در زنجان دستور داد که تحت

۱. ایران و روسیه در شرق، ص ۴۶، همچنین دو سال آخر، ص ۷۴۶

۲. تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزده، جلد اول، ص ۱۲۵

سرپرستی پسرش محمد میرزا از راه ساوه روانه‌ی قم کردند.^۱ قشونی که شامل ۱۰,۰۰۰ سواره نظام، ۴۸۵۰ سپاه منظم مرکب از توپچیان، ۳۰ توپخانه، ۶ زنبورک و ۷۰۰ پیاده نظام روس و سپاه نامنظم که در مجموع ۱۷,۷۵۰ نفر می‌گردید. علاوه بر این‌ها مریبان و نظامیان انگلیسی که بر طبق عهدنامه‌ی ایران و انگلیس حق دخالت در امور داخلی و شورش‌های محلی را نداشتند، به درخواست دولت ایران، قشون را همراهی می‌کردند.^۲ در این سفر به سوی یزد، سه پسر ولیعهد، محمد میرزا، خسرو میرزا و بهمن میرزا به همراه برادرزاده‌اش سیف‌الملوک میرزا، پسر علی‌شاه ظل‌السلطان همچنین وزیر و شوهر خواهرش ابوالقاسم قائم‌مقام او را همراهی کردند.^۳ ناگفته نماند، زمانی که عباس میرزا در تبریز به سر می‌برد، نامه‌ای از برادرش ظل‌السلطان دریافت نمود که در آن اشاره شده بود که؛ سراسر ناحیه‌ی یزد و کرمان عملاً از امپراتوری ایران جدا شده است. ظل‌السلطان در این نامه می‌نویسد: «تنها شما می‌توانید با ارتش منظم خود این آشوبگران را سر جای خود بنشانید». حال این‌که با توجه به اسناد موجود که نشان دهنده‌ی بی‌اعتمادی آن زمان شاه به ولیعهد می‌باشد، چطور ایشان به فرزند، اجازه‌ی لشکرکشی به طرف یزد و کرمان را داده است، جای سؤال باقی می‌ماند. برخی دلیل آن را وضعیت و موقعیت وخیم منطقه‌ی یزد و کرمان ذکر کرده‌اند. به‌طور مثال در همین زمان، «کمبل» نماینده‌ی انگلیس چنین می‌نویسد: «...اوضاع ولایات جنوبی ایران به‌سختی آشفته است و مشکل بتوان گفت که چه پیش خواهد آمد، خبر اشغال یزد توسط حسنعلی میرزا و تهدید او به اشغال اصفهان، شاه را آن‌چنان به وحشت انداخته که به عباس میرزا فرمان لشکرکشی بر ضد حسنعلی میرزا را داده است».^۴ از سوی دیگر، پادشاه خسیس و سطحی‌نگر مطمئن بود که عباس میرزا مسؤولیت مالی هزینه‌های جنگی را به عهده خواهد گرفت^۵ که در این صورت مردمان بیچاره می‌بایست هزینه‌ی این جنگ‌های خانمان‌برانداز را تقبل کنند.

۱. فهرس التواریخ، ص ۴۲۰

۲. از ماست که برماست، ص ۵۱

۳. تاریخ روابط بازرگانی و سیاسی ایران و انگلیس از دوران فرمانروائی مغولان تا پایان عهد قاجاریه،

ص ۷۶

۴. از ماست که برماست، ص ۴۹

۵. عباس میرزا و فتحعلی شاه، ص ۳۳۸

در این زمان بعد از بلایای خانمان‌سوز جنگ با روسیه و بیماری‌های واگیردار و کشنده‌ی وبا و طاعون که در این سفرنامه به آن اشاره شده است، دولتی فقیر قرار داشت که زیر بار تلفات و پرداخت غرامت جنگ با روسیه حتی برای انتخاب محل تجمع ارتش، جهت لشکرکشی مشکل داشت. لشکری که برخلاف آنچه بسیاری از مورخان ذکر نموده‌اند، با توجه به اسناد و نوشته‌ی گیبونز، پس از مذاکرات، خمسه [زنجان] را به‌جای اردبیل برای این کار انتخاب نمودند، چرا که تهیه‌ی آذوقه در این شهر آسان‌تر بود.^۱ فقر و قحطی چنان بود که گیبونز در مسیر خویش، جدا از وصف کردن روستاها به ویرانه و مخروبه بودن، امامزاده‌ها را نیز در هر مکانی که دیده، در حال تخریب و ویرانی وصف نموده است، تنها استثناء در این زمینه، مقبره‌ی شاه نعمت‌الله ولی می‌باشد که با امامزاده اشتباه گرفته است و آن‌جا را عالی و فاخر توصیف نموده است، به‌نظر می‌رسد، فقر و این دیدگاه که، چراغی که به خانه رواست، به مسجد حرام است، باعث شده است تا مردم فقیر، مکان‌های مقدس‌شان را نیز مورد کم‌توجهی قرار دهند.

تاریخ نشان داده است که از بین تمامی شاهان قاجار، آقامحمدخان باکفایت‌ترین و مقتدرترین آن‌ها بوده است، شاید اگر عباس میرزا قبل از رسیدن به پادشاهی، فوت نمی‌کرد می‌توانست، آغازگر راهی اصلاحی، برای جانشینانش گردد و رویه‌ی پدرش که دارای کم‌ترین سیاست و تدبیر کشورداری بود و کاری به‌جز شهوت‌رانی و عیاشی نداشت، ادامه پیدا نمی‌کرد و تاریخ ایران مسیر دیگری را طی می‌نمود. هرچند که به‌سختی می‌توان پذیرفت، در شرایط آن روز ایران، پادشاهی با لقب خاقان، تا آن‌جا که توان داشت، تعداد شاهزادگان یا به‌عبارتی فرزندان‌ش را، آن‌چنان افزایش داد که شاه بعد از ایشان نمی‌توانست و قادر نبود، همچون ممالک اروپایی که به تحقیق، نوآوری، اختراع، اکتشاف و پیشرفت روی آورده بودند، قدمی هرچند کوچک و ناچیز در این زمینه بردارد، وقایع بعد از فوت خاقان نیز این را ثابت می‌کند. بعد از فوت این پادشاه طناز و عشوه‌گر، یکی دو سال ایران دارای چندین پادشاه بود، به نوشته‌ی «هانری رنه دالمانی»، هنگام مرگ فتحعلی‌شاه حادثه‌ای فضاحت‌بار در کاخ شاهی تهران اتفاق افتاد، سه تن از

پسران شاه، که در لحظه‌ی احتضارش حضور داشتند، به محض جان سپردن وی، به سوی جسد حمله بردند و جواهرات لباس وی را کردند و چون بر سر تقسیم جواهرات نتوانستند به توافق برسند، به جان هم افتادند و دو تن از آن‌ها به قتل رسیدند.^۱ «حاج سیاح» درباره‌ی این پادشاهان چنین می‌نویسد: «...از نصف زمان فتحعلی‌شاه و تمام زمان محمدشاه و ناصرالدین‌شاه، تاریخ ایران چیزی ندارد، جز این‌که شاه به شکار رفت، یا کدام حاکم چه کرد؟ یا کدام عالم بر سر مردم چه بلا آورد؟ یا درباریان کدام دسته به دیگری غلبه کرد؟ یا چقدر نسون در دستگاه سلطنت جمع شده‌اند...»^۲.

کنکاشی در علل لشکرکشی عباس میرزا

شکست از روسیه، زمینه را برای رقیبان سلطنت و لعیهد از جمله حسنعلی میرزا شجاع‌السلطنه، برادر ناتنی که بر طبل بی‌کفایتی ایشان می‌کوبیدند، فراهم نمود. در این زمان ولیعهد حال و روز خوبی نداشت، براساس نوشته‌ی «موراوف روسی»، روحیه‌ی ارتش نیز پس از شکست‌های پی‌درپی در برابر روسیه بسیار بد توصیف شده است.^۳ در همین زمان ظل‌السلطان برادر تنی ولیعهد که از عزیمت پسرش به یزد طُرفی نبسته و همچنان شجاع‌السلطنه حاکم وقت کرمان، اصرار بر فتح شهر یزد داشت، در نامه‌ای از برادر کمک خواست. عباس میرزا نیز که هر اقدامی را جهت زدودن ناتوانی خویش ضروری می‌دانست، به درخواست برادر پاسخ مثبت داد. «کمبل» در نامه‌ای به «سوویتون» می‌نویسد: اوضاع ولایات جنوبی ایران به سختی آشفته است و مشکل بتوان گفت که چه پیش خواهد آمد. خبر اشغال یزد توسط حسنعلی میرزا و تهدید او به اشغال اصفهان، شاه را چنان به وحشت انداخته که به عباس میرزا فرمان لشکرکشی بر ضد حسنعلی میرزا داده است.^۴ عباس میرزا همچنین دلایل لشکرکشی خویش به شرق و خراسان را ایجاد کلمه‌ی واحدی از ترک، عرب و قرایی دانسته، بنا به نوشته‌ی مورخان ایشان بعد

۱. از خراسان تا بختیاری، ص ۷۰.

۲. خاطرات حاج سیاح یا دوره‌ی خوف و وحشت، ص ۵۴۵.

۳. روسیه و ایران در بازی بزرگ، ص ۱۲۳.

۴. از ماست که برماست، ص ۴۹.

از رها ساختن خراسان از جور و ستم رؤسای قبایل و تاخت هزاره و ترکمانان و ساختن ولایت خراسان که ولایت بسیار خوبی می‌باشد به آبادی مرو پرداخته و هزار خانوار مروی مشهد و دو هزار خانوار مروی را که در شکیبان هرات سکنی دارند، کوچانده و به مرو مأمور کرده و به زبان ساده قدرت دولت را در آن نواحی بسط و گسترش داده است.^۱ مؤلف مرآت البلدان با تردید به اهداف این لشکرکشی نگاه می‌کند، ایشان چنین می‌نگارد: عباس میرزا ظاهراً برای فرونشاندن طغیان عبدالرضاخان در یزد و نیز مقابله با نواب شجاع‌السلطنه که در کرمان به فکرهای باطل و اندیشه‌های لاطایل^۲ افتاده بود و نیز برای سرکوبی ترکمانان و خوانین خراسان، به این مناطق سفر کرد.^۳ ایشان در گفت‌وگو با «ستوان بارنز»، انگیزه‌اش را از حمله به گردنکشان خراسان، جلوگیری از اسارت و فروش رعایایش به دست ازبک‌ها عنوان نموده است. بر این اساس از دولت بریتانیا استحقاق کمک داشته است و به «بارنز» می‌گوید: وقتی شما سالیانه هزاران لیره برای جلوگیری از تجارت برده در آفریقا خرج می‌کنید، در این سرزمین نیز شایستگی دریافت آن را دارم.^۴ حال آن‌که مورخان دیگر دلایل دیگری را مطرح می‌کنند، به نظر می‌رسد در این لشکرکشی به سوی یزد، کرمان و خراسان مسائل متعددی دخیل بوده‌اند و خلاصه کردن دلایل به یک یا دو دلیل، ساده‌انگارانه برخورد کردن با این لشکرکشی می‌باشد. «سرجان ویلیام کی»، خاطر نشان می‌کند: «کاپیتان شی»، مشاور نظامی انگلیس در ایران و مسئول انگلیس‌های سپاه ایران، از آن جمله گیبونز، نویسنده‌ی این سفرنامه، مانع حرکت سپاهیان ایران به سوی خیوه گردید و اگر خرد و تیزبینی وزیر مختار وقت انگلیس، «سرجان مک‌نیل» نبود، لشکریان عباس میرزا هرات را تصرف می‌کردند.^۵ بدین جهت در اکتبر ۱۸۳۲ میلادی «جان کمبل» سفیر وقت بریتانیا در ایران به «مک‌نیل» دستور داد تا برای مدتی به خراسان رود و عملیات نظامی شاهزاده را زیر نظر گرفته، به خصوص که ایشان را از خیال تصرف

۱. از ماست که برماست، ص ۴۶

۲. بیهوده

۳. مطلع الشمس، ص ۳۸۴

۴. سفرنامه‌ی بارنز، ص ۶۷

۵. تاریخ روابط بازرگانی و سیاسی ایران و انگلیس از دوران فرمانروایی مغولان تا پایان عهد قاجاریه،

هرات منصرف سازد^۱. ناطق، انگیزه‌های عباس میرزا از لشکرکشی به این مناطق را فراتر از این موارد می‌داند، به‌نظر ایشان، در این مسأله، علاوه بر رقابت‌های خانوادگی و حفظ منافع شخصی، اطاعت از تمایلات روسیه بی‌تأثیر نبوده است و نقشی اساسی‌تر از حمایت از ملت و آزادی اسرای شیعه و یا بهبود وضع خراسان و الفاطلی از این قبیل داشته است. ایشان به گزارش «مک‌دونالد» در ۱۱ مارس ۱۸۳۰ میلادی اشاره می‌کند:

«من با یکی از افراد محرم و نزدیک به خسرو میرزا که با او به سفر سن‌پترزبورگ رفته بود، گفت‌وگوی بسیار طولانی و جالبی داشتم. این شخص به من می‌گوید که روس‌ها تصمیم بسیار جدی دارند که موافقت شاهزاده عباس میرزا را برای سرکوبی قبایل ترکمن بگیرند، این شخص در عین حال به من گفت که اگر دولت ایران به این طرح دولت روسیه روی موافق نشان دهد، روس‌ها نیز ایران را از پرداخت کرور نهم و دهم معاهده‌ی ترکمانچای معاف خواهند نمود».

«کمبل» نیز در گزارش ۴ دسامبر ۱۸۳۱ م. به صراحت ذکر می‌کند، لشکرکشی به ولایات شرقی فقط به تحریک روس‌ها انجام گرفته است... البته بهانه‌ی دولت، سرکوبی ترکمن‌هاست. حال آن‌که، رؤسای قبایل و ایلات ترکمن همه روزه با فرستادن نامه و طومار، فرمان‌برداری خود را نسبت به دولت مرکزی اعلان می‌کردند^۲.

البته اگر با دقت نوشته‌ها و سفرنامه‌های متعلق به آن دوران بررسی گردند، مشاهده می‌شود که برخلاف نوشته‌های «کمبل»، ترکمان‌ها به‌همین سادگی زیربار دولت ایران نمی‌رفتند. اسناد همچنین گفته‌ی انگلیسی‌ها را درباره‌ی همکاری و قرار قبلی دولت ایران با روس‌ها، مبنی بر حمله به ولایات شرق تأیید می‌کنند. شاه در همین زمان در قسمتی از نامه‌ی خود به امپراطوری روس، چنین نوشته است: «...فرزند مسعود (عباس میرزا) برحسب عهدی که با آن دولت درمیان دارد به نظم خوارزم و آن حدود همت خواهد گماشت ... عباس میرزا نیز سپاسگزاری خود را از توجهات ملوکانه‌ی امپراتور در حق ارادتمند، بیان می‌دارد و خود را هواخواه

۱. دو سال آخر، ص ۱۷۸

۲. همان، ص ۵۹

امپراتور نیکلای اول می‌داند...».

البته «جیمز بیلی فریزر» علت لشکرکشی عباس میرزا به کرمان و خراسان را ناشی از شکست‌های ایشان در جنگ با روس‌ها می‌داند که می‌خواست به فتحی نمایان دست یافته تا از این طریق شکست‌های اخیر را از صفحه‌ی خاطر رعایای خود و از کارنامه‌ی کشورش پاک کند. ایشان همچنین ذکر می‌کند آدم‌ربایی ترکمن‌های بیابان‌گرد تا حدی شمال خراسان را از مردم تهی نموده است.^۱ از سویی دیگر «دروویل» به نکته‌ی جالبی اشاره نموده است که نیازمند شناخت بیش‌تری نسبت به آن دوران می‌باشد. ایشان می‌نویسد: ولیعهد واحدهای ارتش را دائماً از شهری به شهر دیگر منتقل می‌کرد تا به این ترتیب از فساد و تباهی لشکریان در نتیجه‌ی اقامت ممتد در یک محل جلوگیری کند. امری که فتحعلی‌شاه هم می‌پسندید.^۲ بر این اساس برای جلوگیری از بیکاری، که باعث کسالت و نارضایتی سپاه می‌گردید، فرمانی در جهت گردآمدن قشون در زنجان به ولیعهدش صادر نمود.^۳

تردید در موفقیت لشکرکشی عباس میرزا

بر طبق شواهد برخی از مورخان، عباس میرزا در این سفرهای سه‌ساله به یزد، کرمان و خراسان تا حدودی موفق بود. یزد و کرمان بدون خون‌ریزی و مسأله‌ای حاد به تصرف ولیعهد درآمدند، اما هر دو پس از اندک زمانی، دوباره سایه‌ی برادران ناتنی ولیعهد را بر خود احساس نموده و از دست داماد و برادرزاده‌های عباس میرزا خارج گردیدند، که پس از درگیری‌ها و خون‌ریزی‌های سه‌ساله دگربار شجاع‌السلطنه حاکم کرمان گردید. نامه‌های به‌جامانده از ولیعهد که آن روزها در خراسان سرگرم سرکوب خوانین و گرفتن هرات بوده است، به خوبی وضعیت یزد و کرمان را نشان می‌دهد، به عبارتی ولیعهد سر بسته، کار خویش را، آب در هاون کوبیدن دانسته است.

۱. سفرنامه‌ی فریزر، صص ۱۲۹-۱۲۸

۲. سفرنامه‌ی دروویل، ص ۱۵۳

۳. از ماست که برماست، ص ۴۹

در این سفرها جدا از گیبونز قائم‌مقام نیز یادداشت‌برداری کرده است، نوشته‌های ایشان پر از تناقض می‌باشد، ایشان در نامه‌ای به فاضل‌خان می‌نویسد: هرچه از آذربایجان یافته بودیم درخراسان باختیم^۱. هرچند در نوشته‌ای دیگر، به سانسور خود در این سفرها اشاره می‌کند: «مردی که این جا بی‌پرده و حجاب حرف بزند، نادرتر از آن است که زنی در فرنگ با چادر و نقاب راه برود^۲». در جایی دیگر به میرزا صادق وقایع‌نگار می‌نویسد: «...ولیکن غافلید که فراهم کردن اسباب چه قدرها، مرارت دارد، خصوصاً طاعون پارسال و سفر دو سال نوکر و رعیت، آذربایجان را ضرب کامل زده و قحط و غلای خراسان، ملتزمین^۳ و رکاب والا را از بضاعت^۴ انداخته^۵». همین قائم‌مقام در قسمتی دیگر از نامه‌هایش اشاره می‌کند: «...همین پارسال (قبل از ورود به خراسان) از همین خراسان البته دوازده هزار اسیر به بخارا و خوارزم رفته که اغلب را ترکمان خوارزمی بتاخت برده‌اند، باقی را امرا و خوانین، خود با اسب و شتر، بل با جل و جوال سودا کرده‌اند ... از روزی که ولیعهد به این مملکت وارد شده، پیرسید، اگر یک بزغاله ازخراسان به خارج رفته باشد بنده را نفت بزنید، بسوزانید^۶». آیا این نوشته‌ها را باید در راستای سخن بی‌پرده و حجاب محسوب نمود.

نیروهای عباس میرزا، همان‌طور که در این سفرنامه مشاهده می‌گردد، با تصرف قلعه‌ی سلطان میدان، تحت حکومت رضاقلی‌خان کرد زعفرانلو، عملیات خود را در خراسان آغاز کرده، در ادامه به مدت شش ماه، قلعه‌های امیرآباد، ترشیز، خوبوشان (قوچان)، سرخس و تربت‌حیدریه تصرف گردیده؛ خان‌های آن‌ها مجبور به انقیاد شدند. قائم‌مقام فراهانی ضمن هم‌دردی با قشون و نظامیان همراه خود در این سفر، می‌نویسد: «...همواره یا مراحل بعیده را، به پای خود، پیاده پیموده‌اند یا در محاصره‌ی قلاع و محاربه و نزاع به‌سر برده، با وجود سردی هوا و شدت برف و سرما، شب و روز در چادر و صحرا زیسته و در تنگ عیشی و جنگجویی

۱. منشآت قائم‌مقام فراهانی. ص ۹۲

۲. همان، ص ۱۲۹

۳. همراهان و پیروان

۴. مال و مکت

۵. منشآت قائم‌مقام فراهانی. ص ۱۳۱

۶. همان، ص ۱۵۸

صابر بوده، تا حالا اتفاق نیفتاده که بیکار باشند، حالا نیز منتظر برخاستن برف و رستن گیاهند، که انشاءالله تعالی تا هنگام رسیدن عساکر از عراق و آذربایجان، باز در این جا بیکار نباشند و به عون الهی و طالع شاهنشاهی به هر سمت که مناسب تر افتد، دست و بازوی گشایند^۱». عباس میرزا در نامه از یزد به محمدخان امیر نظام، ریش سفید آذربایجان، درباره‌ی این سفر تا یزد چنین نویسد: «...قشون این سفر را به صفای نیت و شوق خدمت شاهنشاه (روحنا فدا) کردند و دیدید که اقتضای فصل زمستان، اعتدال موسم بهار شد و از قحط و غلای راه‌ها و رنج و بلای منزل‌ها، به هیچ وجه آسیب و ضرری نرسید و یک نفر بیمار نشد و فوت و موتی اتفاق نیفتاد و جاهایی که بهر رونده و آینده، بسیار بد و ناخوش می‌گذشت، به یمن اقبال شاهنشاه (روحنا فدا) بر این خیل و حشم، بسیار خوب و خوش گذشت^۲». «کرزن» اشاره می‌کند، این پیروزی‌ها، تأثیر بسیار ناپسندی در مزاج ایرانیان نمود، چون از باده‌ی غرور، بی‌اندازه سرمست شدند و می‌پنداشتند که حتی بدون کمک اروپایی‌ها قادرند هر دشمنی را سرکوب کنند^۳، که اشاره‌ای هرچند ضمنی به موفقیت این لشکرکشی‌هاست. «کمبل» در تهران با مشاهده‌ی سربازانی که از خراسان به سوی تبریز در حرکت بودند، ذکر می‌نماید، این افراد به واسطه‌ی سرما و گرسنگی متحمل صدمات و تلفات زیادی شده بودند...، در هنگام ورود فوج بریتانیا به تهران از طرف اعلی‌حضرت به «کاپیتان شی»، به پاداش خدماتش در این عملیات نظامی، یک قبضه شمشیر زیبا اعطا شد و از طرف عباس میرزا به گروهبان‌های انگلیسی همراه ایشان در این سفرها به سوی یزد، کرمان و خراسان که برای او خدمت کرده‌اند، مدال‌هایی داده شده بود که توسط من (جان کمبل) به گردن آن‌ها آویخته شد. به‌نظر «بارنز» که از نزدیک، سربازان همراه عباس میرزا در قوچان را مشاهده نمود: ... با سپاهیان ایران همراه و همسفر شدن کار هولناکی است، دشمنی که با این سپاه مقابله می‌کند دارای وضع خیلی بهتری است، زیرا برای او مانند یک سرباز گوش به فرمان حواله‌ی استفاده از علوفه و آذوقه فرستاده نمی‌شود که همان مقدار ناچیز را هم مقامات عملاً بالا بکشند^۴. «فریز» با گفتن

۱. منشآت قائم‌مقام فراهانی، ص ۱۳۶

۲. همان، ص ۱۳۸

۳. ایران و قضیه‌ی ایران، ص ۷۳۸

۴. سفرنامه‌ی بارنز، ص ۷۴

این‌که، خراسان اکنون دست‌کمی از بیابان ندارد، این مسأله را مطرح می‌کند، آیا قدرت اسلحه و فتح و پیروزی ولیعهد که این وضع خراب را به‌وجود آورده است بیش از پیش‌مایه‌ی ضرر و زیان مردم نشده است^۱، ایشان نتیجه‌ی این سفر را چنین می‌نویسد: «... درست است که نایب‌السلطنه قدرت رؤسای قبایل را از بین برده است، لیکن در عین حال کلیه‌ی مزارع و غله و گندم را نیز ریشه‌کن کرده است ... به‌راستی شاهزاده، ضمن کندن خار، گل هم چیده است، در حالی که بیش‌تر علف‌های هرز بلکه سمی، یعنی ترکمانان می‌شکفند و با چپوهای دائمی، رمق خاک زراعتی را می‌کشند»^۲.

همان‌طور که گیبونز در پایان سفرنامه‌اش توضیح داده است؛ در این سفر طولانی افراد در گرما و سرما با مشکلات متعددی مواجه گردیدند، که یادآور این نوشته‌ی «دوراند» می‌باشد، ... هنگامی‌که در این کشور برای آدمی سفری طولانی در پیش است، امکان ندارد که دچار زحمت نشود. چنانچه ضمن ایام سال، مسافرت کمی دیرتر یا زودتر از وقت مناسب آغاز گردد، آدمی بایستی یا در گرما بسوزد یا به واسطه‌ی سرما دچار یخ‌زدگی شود. گاه در یک شبانه‌روز ممکن است سرما و گرما هر دو توأم باشد. چرا که در سردترین روزهای زمستان گاه در ایران آفتاب سوزان می‌باشد^۳. به‌طور خلاصه می‌توان گفت، لشکریان در این سفر، رنج زیادی کشیدند، حال این‌که این لشکرکشی موفق بوده است یا خیر، پاسخی قطعی برای آن وجود ندارد هرچند که نباید فراموش نمود جنگ در ذات خود فاقد هرگونه برنده می‌باشد و هیچ وقت با شستن، تمیز کردن و... سیاهی آن از بین نمی‌رود.

در باب سفرنامه‌ی گیبونز

در دوران مختلف تاریخی، متون عمدتاً تحت نظارت دربارها و حکومت‌ها تدوین می‌گردید و مملو از تحریف و تملق‌های غیرواقعی بود، که تشخیص سره از ناسره را با مشکل مواجه می‌کرد، نمونه‌ی آن نوشته‌های قائم‌مقام در صفحات قبل می‌باشد. متونی که برای خوشامد پادشاه و درباریان نگاشته شده است، یادآور

۱. سفرنامه‌ی فریزر، ص ۳۰۱.

۲. همان، ص ۳۰۱.

۳. سفرنامه‌ی دوراند، ص ۶۱.

داستان پادشاه، بادمجان، شاعر و کاتب درباری است، شاعری که اگر پادشاه از بادمجان تعریف می‌کرد، در مدح آن شعر می‌سرود و اگر پادشاه می‌گفت بادمجان خوب نیست، در ذم آن شعر می‌سرود. این کاتبان مجبور بودند، چرا که در صورت خوش نیامدن پادشاه، کم‌ترین تنبیه‌شان قطع شدن مستمری آن‌ها از دیوان بود، در چنین شرایطی، سفرنامه‌ها از اهمیت زیادی برخوردار می‌باشند، از سوی دیگر متون تاریخی عموماً بخشی از حوادث را نگارش می‌کردند که مبنای تحولات تاریخی شاهان و سلاطین را در برمی‌گرفت، و مورخان به اموری که خارج از دستگاه سلطنت بود، کم‌تر اعتنایی می‌کردند، در حالی که سفرنامه‌ها با پرداختن به امور روزمره و وضعیت مردم اعم از فرودست و ثروتمند و غیره، خلاء تاریخ اجتماعی آن دوران را برطرف ساخته‌اند. برخی از این سیاحان، از آن‌جا که اجبار یا مأموریتی نداشته‌اند، مطالب‌شان بکر، جالب، درست و به حقیقت نزدیک‌تر می‌باشد. «مادام کارلاسرنا» در کتاب خواندنی «آدم‌ها و آیین‌ها در ایران»، در مورد نوشتن سفرنامه می‌نویسد؛ نویسنده باید کم‌تر از خود سخن بگوید و بیش‌تر به دیگران و شرح ماجراهایی که به چشم دیده است بپردازد. چون در واقع ناظر یک واقعه در شرح آن‌چه می‌گوید، خود قهرمان اصلی نیست و خوانندگان کتاب بیش از آن‌چه بخواهند بدانند، او در طی مسافرت چه کرده و چه خورده است، علاقه دارند از رفتار و کردار ساکنان شهرهایی که دیده است و از نحوه‌ی زندگی و آداب و رسوم انسان‌های دیگر اطلاعات تازه‌ای کسب کنند.^۱ گیبونز سعی نموده است تنها به ذکر حوادث و رویدادها بپردازد، ویژگی‌ای که در سفرنامه و نوشته‌های جهانگردانی مانند «فریزر»، «کمبل»، «کونولی» با وجود هم‌زمان بودن با این دوران، کم‌تر مشاهده می‌گردد. بعضی از جمله «کمبل» از گفتن دروغ و کارهایی دیگر در رابطه با مقامات ایران امتناع نداشتند. رفتار کمبل طوری بود که هم‌وطن ایشان «کلنل سی. ام. مک‌گرگر»، حدود سی و پنج سال بعد (۱۸۷۵ م.) ایشان را حیوان انسان‌نمایی معرفی نموده است.^۲ رفتاری که حتی مقامات ایران را به واکنش برانگیخت. گیبونز قضاوت را به شخص خواننده واگذار نموده است، نوشته‌ی گیبونز از حب و بغض و غرض خالی می‌باشد. ایشان از اظهارنظرهای

۱. آدم‌ها و آیین‌ها در ایران، ص ۱۷

۲. شرح سفری به ایالت خراسان، ص ۲۹

شخصی پرهیز نموده و قضاوت را به خواننده واگذار نموده است. گیبونز از سر تفنن به گشت‌وگذار در مسیر طی شده، نپرداخته است، بلکه طبق مأموریتی از سوی انگلستان به‌عنوان یکی از درجه‌داران مسئول، جهت آموزش و تمرین سربازان ایرانی، به این سفر اعزام شده است. بر این اساس سفرنامه‌ی ایشان، در گروه سفرنامه‌های دستوری جای می‌گیرد؛ نوشتاری که از سوی دولت بریتانیا به این شخص محوّل شده است. هنگامی که «سرگروازلی» سفیر فوق‌العاده و تام‌الاختیار بریتانیا در دربار ایران گردید در آن زمان مصادف با ۱۸۱۱ میلادی، دستورالعملی در بیست بند تنظیم گردید، در یکی از بندها از ایشان خواسته شده بود که علاوه بر خرید نسخ خطی کمیاب فارسی و عربی و ارسال آن‌ها به موزه‌ی بریتانیا، نقشه‌هایی درباره‌ی ایالات، شهرها و بقایای آثار قدیمی ایران به دست آورد. امری که البته قبل از ایشان نیز با فرستادن «ستوان کریستی»، «پتینجر»، «سر جان ملکوم»، «سرهارد فورد جونز» و دیگران اما بدون تنظیم دستورالعمل شروع شده بود و این سفرنامه را هم می‌توان در همین راستا دانست.^۱ نکته‌ی جالب این‌که، انگلیس در همان زمان نیز، از لحاظ آثار خطی چنان بهره‌مند گردیده بود که هم‌زمان با سفر گیبونز به خراسان در سال ۱۸۳۱ میلادی، کتابی در احوال «شیخ حزین» چاپ کرد و در ایران سال‌ها بعد، شخصی غزل‌های ایشان را به نام خود چاپ نمود که با کشف نسخه‌ی خطی دیوان حزین در دهه‌ی ۳۰ شمسی، (۱۹۵۰ م.) توسط محمدرضا شفیعی کدکنی، ماجرای سرقت ادبی آن شخص فاش گردید. حتی آقاخان محلاتی نیز در خاطراتش شعرهای حزین را بدون اشاره به نام حزین با تغییراتی اندک چاپ نموده است.^۲ گیبونز ضمن پرداختن به ویژگی ممتاز هر شهر یا روستا، از این‌که به آثار باستانی «باغین» نزدیک کرمان بی‌توجهی می‌گردد با حسرت یاد می‌کند.

قابل انکار نیست که در دوران قاجاریه خصوصاً در آغاز این دوران، نزدیک به نود درصد سفرنامه‌ها دستوری بودند. بر همین اساس در ایران اغلب مردم، نویسندگان آن‌ها را جاسوس معرفی می‌کنند، هدف این مأموران شناخت افکار، مذاهب، روحیه و خلق‌وخوی هر منطقه، همچنین شناسایی منابع طبیعی و

۱. دو سال آخر، جلد اول، ص ۹.

۲. عبرت افزا، ص ۲۳.

راه‌های ارتباطی استراتژیک در جهت حفظ سلطه‌ی سیاسی و اقتصادی بر این کشورهاست. هرچند در این رهگذر، دولت انگلیس چند تن از مأموران خویش را که برای شناخت ترکمن‌ها و بخارا در پوشش افراد مختلف به این مناطق فرستاده بود، از دست داد.

نگاه گیونز به هر منطقه‌ی سر راه خویش از این سرزمین، به‌جز نقاط محدودی مانند بوانات، شور و اشتیاق یک گردشگر جهت توصیف خوبی‌ها، بدی‌ها، شگفتی و هیجان را در خود دارا نمی‌باشد. گیونز فقط به توصیف آنچه دیده است پرداخته و تفسیر و داوری را به خواننده واگذار نموده است. مسیر ایشان بستگی به فرماندهی ارشد سپاه ایران، عباس میرزا و شاهزادگان طغیانگر داشته است، اگر یکی از فرزندان شجاع‌السلطنه به شهر بابک نمی‌گریخت و در آن‌جا سر به شورش نمی‌زد چه بسا حرکت در مسیر سیرجان، بافت، ساردوییه، راین و ماهان صورت نمی‌گرفت.

این گروه‌بان انگلیسی دقت ویژه‌ای در جدا نمودن شهرها، روستاها و شهرک‌ها براساس فاصله و موقعیت جغرافیایی و شهرنشینی، نموده است. ایشان شهر بابک را کوچک‌تر از شهر و بزرگ‌تر از روستا توصیف نموده است، اردستان را شهرکی معرفی نموده است «ادوارد براون» نیز حدود شصت سال بعد از گیونز، اردستان را شهری کوچک توصیف کرده است^۱، که از دقت و تیزبینی ایشان حکایت دارد. در مورد اردکان، واژه‌ی «شاید بتوان شهر» را به‌کار برده و برای عقدا در آن زمان شهر را به‌کار برده است. حال بعد از گذشت نزدیک به دو قرن مشاهده می‌گردد، عقدا نسبت به گذشته سیر نزولی داشته است ولی اردکان آبادتر، صنعتی‌تر و پرجمعیت‌تر گردیده است. دقت ایشان، جدا از معرفی سطح روستایی و شهری مناطق، در معنی کردن اسامی دهات قابل توجه می‌باشد؛ ایشان سعی نموده است معنی روستاها و شهرهایی مانند آباده، شاهرود و... را توضیح دهد.

نکته‌ی برجسته در این سفرنامه آن است که نویسنده برای شهرها و روستاهای مسیرش در بسیاری از موارد لفظ «ویرانه» را به‌کار برده است. اشاره به نوشته‌های «دروویل» و «فلاندن» که در همان دوران فتحعلی‌شاه، یکی قبل از ایشان و دیگری

بعد از ایشان به سیر و سیاحت در ایران پرداخته‌اند، مفید می‌باشد.

«دروویل» بیست سال قبل از گیبونز می‌نویسد: با نظری به ویران شدن تعداد بی‌شماری از دهات و ویران شدن قسمت اعظم هر شهر بعد از جنگ‌ها و کشمکش‌های پس از دوران صفویه تا زمان فتحعلی‌شاه، می‌توان دریافت که ایران (طی این صد سال جنگ‌های داخلی و خارجی) هفت‌هشتم جمعیت خود را از دست داده است.^۱

«فلاندن» نیز کم‌تر از ده سال بعد از گیبونز می‌نویسد: که در تمام سراسر ایران از مشرق به مغرب و از شمال به جنوب همه‌جا یا ویرانه شده یا در حال ویران شدن است. گویا تمدن انسانی در این سرزمین رو به انهدام و نیستی است. مردم هم در همه‌جا دیده می‌شوند که عموماً پژمرده و در حال احتضارند.^۲

گیبونز برخلاف سایر جهانگردان انگلیسی که به معاشرت با صاحب‌منصبان اشاره نموده و بدین‌سان بر اعتبار خود افزوده‌اند، کم‌تر به این موهبتی که نصیب هر کسی نمی‌شده است، اشاره نموده است. ظاهراً بسیاری از جهانگردان محبوبیت پادشاه قاجار را با پادشاه کشور خود یکی می‌دانستند. نمی‌دانستند که خیلی از این مردم، حاضر بودند پول بدهند تا این موهبت نصیب‌شان نگردد، ایشان در اصفهان با صداقت می‌نویسد، فتحعلی‌شاه اجازه‌ی ملاقات به ما را نداد.

متأسفانه در مورد لشکرکشی عباس میرزا به یزد، کرمان و خراسان روایت‌هایی وجود دارد که با آنچه در این سفرنامه دیده شده تناقض دارد. از این نظر این سفرنامه به درستی براساس این دیدگاه که سفرنامه‌ها کتب تاریخی را اصلاح می‌کنند، عمل نموده است. به‌نظر می‌رسد، گیبونز در سرکوب سرکشان نواحی خراسان به‌جز سلطان میدان، شرکت نداشته است، چرا که این بخش سفرنامه‌ی ایشان به‌طور کلی و خلاصه نوشته شده است. از طرفی با دقت در سفرنامه‌ی بارنز، مشخص می‌گردد، گروه‌بان انگلیسی که ایشان در زمان جنگ قوچان در مشهد دیده است، گیبونز بوده است، چرا که ایشان به سه نفر از این پنج نفر که چند روز بعد در قوچان می‌بیند، با نام اشاره می‌کند و یک نفر از این افراد نیز بنا به نوشته‌ی

۱. سفرنامه‌ی دروویل، ص ۴۳

۲. سفرنامه‌ی فلاندن، ص ۳۱۶

گیونز در جنگ سلطان میدان حوالی نیشابور کشته شده بود.

اما آنچه این سفرنامه را با سایر سفرنامه‌ها متفاوت می‌کند؛ پرداختن به سرکوب یا خواباندن شورش در ایالت‌های مختلف ایران می‌باشد؛ به عبارتی از معدود سفرنامه‌های جنگی است که توسط یک فرنگی در ایران نوشته شده است. از خلال این سفرنامه می‌توان به وضع و احوال سیاسی، نظامی، اجتماعی و زندگی نابسامان و توأم با ترس و هراس مردم در دوران سلطنت خاقان پی‌برد.^۱ گیونز، این آموزش‌دهنده‌ی ارتش ایران، تاحدودی تصویری از وضع اقتصادی روستاییان آن دوران ارائه می‌دهد. مردمانی که با دیدن قشون مملکتی، فرار از خانه و کاشانه را به ماندن در روستا ترجیح می‌دادند و قشونی که برای سیر کردن شکم خود، چپاول و غارت محصولات مزارع و دزدیدن دام‌های روستاییان فقیر را انتخاب می‌نمودند، چرا که چاره‌ی دیگری نداشتند. نکته‌ی جالب این است که افسران و شاهزادگان همراه آن‌ها، نه تنها چشم خود را بر این قضایا بسته، بلکه در مواردی نیز آن‌ها را تشویق می‌نمودند. ولیعهد عباس میرزا نیز در بعضی دهات مسیر، مانند بوانات، یزدخواست، اجازه‌ی این کار را به سپاهیان گرسنه می‌دهد. عباس میرزایی که با تصور سیاه و سفید دیدن ما، در رابطه با اشخاص تاریخی منافات دارد. به قول سعدی شیرین سخن:

شنیدم گوسفندی را بزرگی رهانید از دهان و چنگ گرگی
شبانگه کارد بر حلقش بمالید روان گوسپند از وی بنالید
که از چنگال گرگم در ربودی چودیدم عاقبت گرگم تو بودی^۲

البته نباید این نکته را فراموش نمود که اسناد و مدارک به‌جای مانده، نشان‌دهنده‌ی ناتوانی ایشان در مقابل قشون تحت امرش می‌باشد. ولیعهد در همین سفر به سوی خراسان در نامه‌ای که بعد از فتح قلعه‌ی امیرآباد نگاشته است، به ناتوانی خود در جلوگیری از غارت رعایا و خریدن آن با پرداخت مبالغی به سربازانش اقرار می‌کند. در جایی دیگر ذکر گردیده؛ قشونی که شکست از روسیه را پذیرفته بودند، بعد از طاعون و وبای آذربایجان، از فرط نارضایتی کاخ عباس

۱. «خاقان» لقب فتحعلی شاه قاجار بود.
۲. گلستان سعدی (کلیات سعدی، ص ۱۲۳)

میرزا را در تبریز ویران و غارت نمودند. بنا به گفته‌ی نماینده‌ی انگلیس، سربازان در این سفر به سوی یزد و کرمان، حتی آذوقه‌ی یک روزشان را هم نداشتند.^۱

دقت نویسنده در تعیین وضعیت جغرافیایی هر مکان نسبت به محل اتراق قبلی قابل تحسین و بی‌نظیر می‌باشد، ایشان تا جایی که مقدور بوده در مسیر خود به آبادی‌های سمت راست و چپ مسیر با فاصله‌ی تقریبی آن‌ها، اشاره کرده است. به طوری که با توجه به نوشته‌ی ایشان می‌توان خط سیر و مسیر کاروان‌ها در گذشته را رسم و دهات را با امروز مقایسه نمود، دهات و مسیرهایی که بعضی از آن‌ها به تاریخ سپرده شده‌اند و کوچک‌ترین اثری از بعضی نیز پیدا نمی‌گردد، گویی که از ابتدای بشریت کسی در این مکان زیست نکرده است.

دقت در اسامی نشان می‌دهد که نویسنده درباره‌ی ثبت اسامی، پرسش از دیگران را مبنا قرار داده است، به همین دلیل ثبت اسامی مکان‌ها، به دلیل افواهی بودن، باعث مشکل گردیده است. بر این اساس سعی شده است که این اسامی داخل پرانتز ذکر گردد.

انعکاس سفرنامه‌ی گیبونز در دیگر کتب

برخلاف جمال‌زاده که با نوشتن جمله‌ی «پر از گوینده هر که باشد و در خوان نعمت، غذا اصل است و لو آن‌که آفتابه لگنی در بساط نباشد»، در مقدمه‌ی کتاب جنگ ترکمن کنت دوگوبینو، به‌طور عمدی در معرفی نویسنده به اختصار کوشیده است.^۲ مترجم این سفرنامه با جستجو در اسناد، نوشته‌ها، کتاب‌ها و سایت‌های مختلف با وجود اطلاعات اندک راجع به گیبونز، سعی نموده است هر آنچه را که در این زمینه دیده و خوانده، ذکر کند. در میان کتاب‌های نوشته شده راجع به ایران، افرادی چند به این سفرنامه اشاره نموده‌اند، بعضی از این افراد به محتوای آن نیز پرداخته‌اند. از جمله این افراد آلفونس گابریل ایران‌شناس برجسته می‌باشد. به عقیده‌ی ایشان، گیبونز و سایر انگلیسی‌های همراه ایشان، از جمله کسانی هستند که برای اولین بار از بعضی آبادی‌ها، به‌خصوص در استان کرمان عبور نموده‌اند.

۱. از ماست که بر ماست، صص ۴۸-۴۷

۲. جنگ ترکمن، ص ۱۸

ایشان در کتابی که به بررسی خط سیر جهانگرد ونیزی مارکوپولو، حدود هشتصد سال پیش در ایران پرداخته، در قسمتی از معرفی ساردوییه می‌نویسد، بعد از مارکوپولو، این درجه‌دار انگلیسی، نخستین کسی می‌باشد که به این منطقه سفر نموده است.^۱ گابریل علاوه بر این در کتاب مشهورش، تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران، می‌نویسد: ۲۱ سال بعد از پوتینگر، گیبونز به شهر بابک آمد. او نسبت به پوتینگر (پتینجر) از کرمان راه جنوب‌تری را از طریق تنگه‌ی خان سرخ در پیش گرفت. از شهر بابک تا هرات‌خوار، خط سیر گیبونز با راه متقدمانش منطبق بود و پس از آن به سمت شمال غرب رو به بوانات و ده‌بید متمایل و در آن‌جا به شاه‌راه اصفهان وصل گردید.^۲ در جای دیگر از همین کتاب می‌نویسد: ۱۸ سال قبل از کیت ابوت، گروه‌بان انگلیسی ریچارد گیبونز هنگام مسافرت کوتاهی که از کرمان از طریق سعیدآباد، بافت، راین و مراجعت دوباره به کرمان به قلعه سنگ آمده بود.^۳ کم‌تر از پنجاه سال بعد ژنرال سرپرسی سایکس این مکان را محل پایتخت قدیم کرمان تشخیص داد.

کرزن سیاست‌مداری که نخست وزیر انگلستان نیز گردید، در کتابی پر مغز به نام **ایران و مسأله‌ی (قضیه) ایران**، با اشاره به نوشته‌های گیبونز راجع به عباس‌آباد در میان راه مشهد و دیگر مکان‌های خط سیر او، هنگام بازدید از دولت‌آباد دامغان از ایشان نام برده و نوشته‌های گیبونز راجع به دولت‌آباد را بی‌کم و کاست نقل کرده است.^۴

احمد سیف در کتابی جامع که به بررسی اقتصاد ایران در قرن نوزدهم (دوران قاجاریه) پرداخته، با اشاره به نوشته‌های گیبونز در رابطه با غارت روستاها توسط قشون با اجازه‌ی شخص ولیعهد در این سفر، به بوروکراسی فاسد حاکم بر ایران پرداخته، چنین می‌نویسد: در این دوران هر انگل‌واره‌ای که در بوروکراسی حاکم شغلی داشت، در برابر اقشار مادون خود دیکتاتور مطلق بود.^۵

۱. از این کتاب دو ترجمه یکی توسط استاد زنده یاد دکتر پرویز رجبی و دیگری توسط آقای کیکاووس جهاننداری در دسترس می‌باشد.

۲. تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران، صص ۱۸۹-۱۸۸

۳. همان، ص ۲۵۴

۴. ایران و قضیه‌ی ایران، ص ۳۸۴

۵. اقتصاد ایران در قرن نوزدهم، ص ۸۱